

به مناسبت نود و ششمین سالگرد انقلاب کبیراکتوبر

انقلاب کبیراکتوبر در سال (1917) میلادی بعد از انقلاب کمون پاریس در سال (1871) که عمر کوتاهی داشت، اولین انقلاب عمیق اجتماعی است که تا کنون بشریت بخود دیده است. پرولتاریای روسیه در اتحادبا دهقانان و سایر زحمتکشانش تحت رهبری حزب کمونیست (بلشویک) برهبری رفیق لنین با قهر انقلابی بنیاد نظام کهن استثمارگر و مستمگر، امپراتوری امپریالیستی فئودالی میلیتاریستی تزاری این زندان ملل را برانداخت و بجایش نظام نوین سوسیالیستی و اولین دیکتاتوری طبقاتی اشرا تاسیس کرد. پیروزی انقلاب اکتوبر به لحاظ تئوری و پراتیک مرحله ای نوینی از تکامل دیالکتیکی مارکسیسم را رقم زد، مارکسیسم غنای بیشتری یافته و به مارکسیسم-لنینیسم تکامل کرد و بیش از پیش حقایق فلسفه ای مارکسیستی به ثبوت رسید. رفیق استالین می گوید: "لنین آموزشهای مارکس و انگلس را مطابق با شرایط جریان تکامل و مطابق با مرحله ای جدید سرمایه داری و مطابق با شرایط امپریالیسم بسط و تکامل داد". لنین با اتکاء به ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی و با تاکید روی اصولیت کمونیستی مبارزه بی امانی را علیه انواع اپورتوننیسم و رویونیسم در سطح جنبش کمونیستی روسیه و در جنبش بین المللی کمونیستی خاصاً علیه اپورتوننیسم رهبران بین الملل دوم به پیش برد که شاخص بزرگی در امر مبارزه اصولی و انقلابی در جنبش کمونیستی بین المللی بود. لنین مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی بی وقفه را علیه اپورتوننیسم و رویونیسم به پیش برده و چهره ای آنها را افشا نمود. لنین مبارزه ای سختی را در جنبش کمونیستی روسیه به پیش برد و خیانتهای اپورتوننیستهای منشویک و دیگر گرایشهای انحرافی راست و "چپ" را برای پرولتاریای روسیه افشا نموده و انقلاب کبیراکتوبر را دایمانه رهبری کرد. و پیروزی انقلاب اکتوبر بزرگترین دست آورد مبارزات انقلابی پرولتاریای جهان بود که به رهبری حزب کمونیست (بلشویک) حاصل شده و بنام لنین بزرگ رقم خورد.

با پیروزی انقلاب اکتوبر عصر نوینی، عصر امپریالیسم و انقلاب پرولتری به ظهور رسید و پژواک این انقلاب نجاتبخش پرولتری روح بیداری و آگاهی سیاسی انقلابی را بر زحمتکشانش جهان دمید. صفر گلوله های انقلاب اکتوبر نه تنها پیام آوریک تحول عمیق انقلابی اجتماعی برای خلقها و ملل روسیه که نوید بخش راه رهایی برای خلقها و ملل تحت ستم و استثمار در سراسر جهان گردید. با پیروزی انقلاب اکتوبر جنبشهای آزادیبخش ملی علیه استعمار و امپریالیسم تقویت شده و جنبشهای رهاییبخش پرولتری استحکام و گسترش همه جانبه یافتند. و روسیه تزاری که روزی یکی از پایگاه های قدرتمند ارتجاع در اروپا بود به پایگاه انقلابی جهان مبدل شد و دولت سوسیالیستی حامی و پشتیبان مبارزات آزادی خواهانه و مبارزات انقلابی خلقها و ملل جهان گردید. انقلاب کبیراکتوبر درس بزرگی برای پرولتاریا و انقلابیون پرولتری و سایر زحمتکشانش جهان برای رهایی از سلطه و ستم و استثمار امپریالیسم و طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور داد. و پیروزی این انقلاب ثابت نمود که یگانه راه نجات پرولتاریا و سایر زحمتکشانش جهان از قید بردگی نظام سرمایه داری و امپریالیسم و از فشار استثمار و ستم طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور بوروکرات، مبارزه تحت رهبری اندیشه های انقلابی پرولتری (م-ل-م) است.

در تاریخ جوامع طبقاتی، قرن بیستم را می توان قرن جهش های بزرگ انقلابات پرولتری و انقلابات دموکراتیک توده ای و انقلابات رهاییبخش ملی نامید. بعد از پیروزی انقلاب کبیراکتوبر جنبشهای انقلابی پرولتری در چندین کشور جهان بوجود آمده و تقویت گردیدند و احزاب کمونیست چندی پایه عرصه ای وجود گذاشتند. در جنگ جهانی دوم پرولتاریا و سایر زحمتکشانش اتحاد شوروی سوسیالیستی به رهبری رفیق استالین شکست سختی بر امپریالیستهای فاشیست به رهبری فاشیسم آلمان وارد کرده و به توده های خلق در کشورهای اروپای شرقی کمک انترناسیونالیستی نمود تا خود را از سلطه فاشیسم نجات داده و با سرنگونی طبقات ارتجاعی حاکم و حامیان امپریالیست آنها بر سر نوشت خویش حاکم گردیدند و انقلابات دموکراتیک توده ای در چند کشور اروپای شرقی تحت رهبری احزاب کمونیست این کشورها به

پیروزی رسیدند. و در ماه آگست سال 1945 انقلاب ملی-دموکراتیک در ویتنام شمالی تحت رهبری حزب کمونیست این کشور پیروز شد و در اول ماه اکتوبر سال 1949 انقلاب دموکراتیک نوین تحت رهبری حزب کمونیست چین و در رأس آن رفیق مائوتسه دون به پیروزی رسیده و در سال 1958 به انقلاب سوسیالیستی گذار نمود و جامعه سوسیالیستی در چین بنا گردید.

با پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر سرمایه داری جهانی و امپریالیسم خصومتش را آشکارا نشان داده و با تشکیل یک ائتلاف گسترده از چهارده کشور امپریالیستی به کمک طبقات ارتجاعی شکست خورده در روسیه حملات جنایتکارانه و خاینانه ای را علیه نظام نویناد سوسیالیستی آغاز نمودند. این جنگ غارتگرانه مدت سه سال دوام نمود ولی کارگران، دهقانان، سربازان و سایر اقشار مترقی و ضد امپریالیست و ضداارتجاع از ملل مختلف در روسیه قهرمانانه و شجاعانه علیه ائتلاف امپریالیستی و ارتجاع داخلی تا پای جان مبارزه کردند و شکست سختی را بر امپریالیستهای مهاجم وارد نموده و کشورشوراها را از تهاجم امپریالیستهای غارتگر و ارتجاع داخلی نجات دادند. پرولتاریا و سایر زحمتکشان و کمونیستهای انقلابی در راه اعمار جامعه سوسیالیستی و کمک به انقلاب جهانی فداکاریهای بی نظیری نموده و قربانیهای زیادی را متحمل شدند. بعد از انقلاب کبیر اکتوبر جنبشهای انقلابی پرولتری و جنبشهای رهانبخش ملی جهش و اریه پیش رفتند و تا او اخر دهه پنجاه میلادی حدود یک ثلث نفوس جهان تحت نظام های سوسیالیستی و یا نظام های دموکراتیک توده ای زندگی می کردند و از مواهب آزادی و دموکراسی مردمی و پیشرفت و رفاه اجتماعی نسبتاً مناسبی برخوردار بودند. لیکن با هزار تأسف که همه این انقلاباتی که در قرن بیستم به پیروزی رسیده بودند بوسیله بورژوازی درون احزاب کمونیست به شکست کشانده شدند. شکست این انقلابات شکوهند و رهانبخش بشریت نه توسط حملات مستقیم سرمایه داری جهانی و امپریالیسم که توسط عناصر بورژوازی، رویزیونیستهای مرتد از درون مورد حملات خاینانه قرار گرفته و به شکست کشانده شدند. عناصر بورژوازی، انواع رویزیونیسم و اپورتونیسم با نقاب کمونیسم اندیشه های انقلابی پرولتری را مورد حملات خصمانه قرار داده و آنها را از روح انقلابی آن تهی ساخته و سرانجام نظام های سوسیالیستی و دیکتاتوریهای پرولتاریا را سرنگون کردند و سرمایه داری دولتی را جایگزین نظام سوسیالیستی و دیکتاتوری بورژوازی را جایگزین دیکتاتوری پرولتاریا نمودند.

بعد از وفات رفیق استالین در سال (1953) رویزیونیستهای درون حزب کمونیست اتحاد شوروی، رویزیونیستهای "مدرن" خروشچی (که هویت خود را زیر نقاب تمکین ظاهری به کمونیسم و دیکتاتوری پرولتاریا و سوسیالیسم مخفی کرده بودند)، قدرت حزبی و دولتی را غصب کرده و سرمایه داری را در اتحاد شوروی سوسیالیستی احیا کردند و آن را به ابر قدرتی سوسیال امپریالیستی تغییر ماهیت دادند. رهبران مرتد کرملین در رقابت تسلیحاتی و سلطه ای غارتگرانه بر خلقها و ملل در کشورهای تحت سلطه در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین در رأس بلوک سوسیال امپریالیستی شرق با ابر قدرت امپریالیستی امریکا در رأس بلوک امپریالیستی غرب به رقابت پرداختند و به این طریق بزرگترین خیانت را به خلقهای اتحاد شوروی و انقلاب جهانی مرتکب شدند.

باتسلط رویزیونیسم "مدرن" بر حزب و دولت و احیای سرمایه داری در اتحاد شوروی سوسیالیستی اختلاف و انشقاق بزرگی در اردوگاه سوسیالیسم بوجود آمد و احزاب کمونیست حاکم در اروپای شرقی و احزاب کمونیست در کشورهای دیگر به پیروی از رهبران مرتد اتحاد شوروی به پرتگاه رویزیونیسم "مدرن" سقوط کردند و باین صورت بحران عمیقی جنبش بین المللی کمونیستی را فرا گرفت. در آن شرایط بحرانی حزب کمونیست چین و در رأس آن رفیق مائوتسه دون درباره ای خصلت جامعه سوسیالیستی، وجود طبقات انتاگونیستی و تضاد اساسی دوران سوسیالیسم به حیث مرحله گذار به جامعه کمونیستی و ادامه مبارزه طبقاتی در تمام این دوره و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا و اعمال آن بر طبقات ارتجاعی سرنگون شده و عناصر بورژوازی نوین که در جامعه سوسیالیستی سر بلند می کنند و در جهت محو ایدئولوژی و فرهنگ بورژوازی به درک جدیدی دست یافت. مائوتسه دون با تحلیل علمی و دیالکتیکی علل احیای سرمایه داری در اتحاد شوروی را مورد ارزیابی دقیق و همه جانبه قرار داده و مبارزه ایدئولوژیک- سیاسی را همزمان در دو سنگر؛ مبارزه علیه رویزیونیسم "مدرن" در سطح جهانی و مبارزه در درون حزب کمونیست چین را علیه عناصر سرمایه داری به پیش می برد. در کارزار مبارزه

علیه رویونیسم "مدرن" حزب کمونیست چین به رهبری مائوتسه دون، حزب کمونیست آلبانی در این مبارزه در کنار حزب و دولت چین قرار گرفت. حزب کمونیست چین و رفیق مائوتسه دون مبارزه بین المللی را علیه رویونیسم خروشیجی رهبری نموده و ماهیت طبقاتی رویونیسم "مدرن" را از ابعاد گوناگون افشا نمود و اسناد آن بنام "[نه تفسیر](#)" در جنبش بین المللی کمونیستی موجوداند. با شکست انقلاب در اتحاد شوروی مائوتسه دون به مسئله وجود طبقات و تضاد انتاگونیستی در جامعه سوسیالیستی توجه عمیق و جدی میدول کرده و گفت: "تضاد در سرتاسر دوران سوسیالیسم وجود دارد؛ از اینرو مبارزه طبقاتی در سرتاسر این دوران باید ادامه یابد". مائوتسه دون مبارزه "بین دوخط" را در درون حزب کمونیست چین پیگیرانه به پیش برد. مائوتسه دون گفت: "تعدادی از رهبران و اعضای حزب که دوران انقلاب دموکراتیک نوین را بدرستی همراهی کردند؛ لیکن در سال 1958 در مرحله گذار به انقلاب سوسیالیستی تمایلی نداشتند و ثابت شد که انقلاب را صادقانه همراهی نمی کردند. مائوتسه دون به شیوه های نوین مبارزه طبقاتی در دوران سوسیالیسم دست یافته و تئوری "ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" را تدوین کرده و انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی را تدارک دیده و در سال (1966) آن را براه انداخته و برای یکدهه رهبری نمود. انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در تداوم انقلاب و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا برای یکدهه در چین کمک کرد. از جانب دیگر انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی بزرگترین مکتب انقلابی برای آموزش توده های میلیونی خلق چین بود و این انقلاب رهائیبخش پرولتری منبع الهام پرولتاریا و کمونیستهای انقلابی در سراسر جهان گردید. هدف انقلاب کبیر فرهنگی عمدتاً انقلابی در انقلاب و یا ادامه انقلاب برای تعمیق تحولات انقلابی در روبا و طرد کامل ایدئولوژی بورژوائی (که در آن نفوذ یافته بود)، بود. مائوتسه دون در سال (1975) در کنفرانس کشوری حزب کمونیست چین درباره مبارزه طبقاتی تحلیل مهمی بدین مضمون ارائه کرد: "برای تحکیم قطعی سوسیالیسم باید ضمن صنعتی کردن سوسیالیستی کشور و ادامه پیگیر انقلاب سوسیالیستی در جنبه اقتصادی، در جنبه سیاسی و ایدئولوژیک نیز باید بطور دایم و سخت به مبارزات انقلابی سوسیالیستی و تربیت سوسیالیستی پرداخت". مائوتسه دون تا آخرین لحظات عمرش به رهبری حزب کمونیست چین، انقلاب و توده های خلق چین به مبارزه انقلابی پیگیرانه ادامه داد. [مائوتسه دون خدمات فناپذیری](#) به علم انقلاب پرولتاریائی (مارکسیسم-لنینیسم) انجام داده و آنرا به مرحله ای عالی تری، یعنی (مارکسیسم-لنینیسم-مائویسم) تکامل داد. مائوتسه دون همواره روی مبارزه بین "دوخط" و انقلابی کردن حزب و ارتقای سطح آگاهی سیاسی و انقلابی توده های خلق تاکید داشته و نظر داشت که در اعمار سوسیالیسم و تا رسیدن به [جامعه بدون طبقه \(کمونیسم\) به چندین انقلاب فرهنگی پرولتاریائی نیاز است](#). اما بعد از مرگ رفیق مائوتسه دون رویونیستهای "سه جهانی" بر رهبری دینگ سیائوپینگ طی یک کودتای ضد کمونیستی قدرت حزبی و دولتی را غصب کرده و رهبران حزب را که به مائوتسه دون نزدیک بودند بنام "گروه چهار نفره" دستگیر و زندانی کردند و با تفصیه گسترده ای حزب و دولت از کمونیستهای انقلابی، چین را در جاده سرمایه داری قرار دادند و در سطح بین المللی در کنار قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی در کشورهای تحت سلطه در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین قرار گرفتند و طی سه و نیم دهه چین را به کشوری سوسیال امپریالیستی و به پایگاه ضد انقلابی مبدل کرده و در کنار سایر قدرتهای امپریالیستی قرار گرفتند.

بابه شکست کشاندن انقلاب در چین توسط رویونیستهای "سه جهانی"، بحران عمیقی بر جنبش بین المللی کمونیستی مستولی گشت. در آن زمان در جنبش کمونیستی بین المللی این تصور وجود داشت که شاید حزب کمونیست آلبانی به رهبری انور خوجه مبارزه اصولی را علیه رویونیستهای "سه جهانی" در سطح بین المللی رهبری کند و پرولتاریا و کمونیستهای جهان بتوانند بر این بحران فایق آیند. اما برخلاف حزب کمونیست آلبانی و رهبران خوجه به ارتداد گرائیدند و حملات خائنانه و خصمانه را در سال 1978 علیه اندیشه انقلابی و شخص مائوتسه دون آغاز نمودند که بر عمق بحران جنبش بین المللی کمونیستی افزود. خوجه نظرات و مواضع اپورتونیستی و دگماتیستی اش را علیه مائوتسه دون و اندیشه انقلابی وی چنین ارائه داد:

" اندیشه مائوتسه دون ضد مارکسیستی و رویونیستی است و از سال 1935 بر حزب کمونیست چین سلطه داشته است؛" خوجه خائنانه سعی کرد که تئوری رویونیستی "سه جهان" و استراتژی "سه

جهان" را به مائوتسه دون به چسباند؛ خوجه مدعی شد که: مائوتسه دون عقیده داشت که "تضاد میان پرولتاریا و بورژوازی از جمله تضادهای آشتی پذیراند"؛ خوجه کاذبانه مدعی شد که "انقلاب فرهنگی مطلقاً پرولتاریائی نبود و شورش یک گروه کاخ نشین در سطح پائین چین بود"؛ خوجه مائوتسه دون را "ناسیونالیست تنگ نظر" و "شئونیسیت چینی" تصویر کرده و وی را به "لیبرالیسم" متهم نمود. این موارد گوشه ای از اتهامات دروغین و خاینانه ای خوجه علیه مائوتسه دون است که براساس آن دگمارویزیونیسم خوجه و حزب "کمونیست" آلبانی شکل گرفت. همه رویزیونیستها و اپورتونیستهای جهان با ادعای کاذبانه ای "اعتقاد" به مارکسیست-لنینیست بودن به مارکسیسم-لنینیسم و انقلاب پرولتری و توده های خلق خیانت کرده و رهبران بزرگ پرولتاریای جهان را مورد اتهامات بی اساس قرار داده اند. خوجه نیز با ادعای اعتقاد به (م-ل) به (م-ل-م) خیانت کرد و حملات دگما رویزیونیستی اش را علیه مائوتسه دون انجام داد و از این طریق ضربه ای مدهشی در حساس ترین شرایط برجیش بین المللی کمونیستی و انقلاب جهانی وارد نمود.

باشکست کشاندن انقلاب در چین توسط رویزیونیستهای "سه جهانی" و ارتداد خوجه و حزب کمونیست آلبانی بحران عمیقی جنبش بین المللی کمونیستی را فرا گرفت. در اوایل دهه هشتاد میلادی احزاب و سازمان های کمونیستی (م-ل-ا) برای رفع این بحران و روشن کردن خط انقلابی پرولتری در جنبش بین المللی کمونیستی و نجات طبقه پرولتاریا و سایر زحمتکشان جهان از سردرگمی و یأس، در یک نشست بین المللی علل شکست انقلاب در چین و شکست انقلاب در آلبانی را مورد تحلیل و ارزیابی علمی قرار داده و سعی کردند تا بر بحران جنبش بین المللی کمونیستی غلبه کنند. این تشکلات کمونیستی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را اساس نهادند و بیانیه ای را در ماه مارچ سال 1984 منتشر کردند. یا تشکیل "جا" بحران درون جنبش کمونیستی بین المللی تا حد زیادی فروکش کرد و جنبشهای انقلابی پرولتری در چند منطقه از جهان رونق و اعتلا یافتند. حزب کمونیست (مارکسیست-لنینیست-مائونیست) پیرو مبارزه مسلحانه و جنگ خلق را بنام "راه درخشان" علیه رژیم ارتجاعی ملاک کمپرادورهای پیرو نوکرامپریالیسم امریکا آغاز نمود. جنگ انقلابی خلق تحت رهبری حزب کمونیست پیرو و در رأس آن رفیق گونزالوی یکدهه به موفقیتهای شایانی دستیافت و ضربات شدیدی بر ارتش و نیروهای امنیتی رژیم حاکم در پیرو وارد کرد. اعتلای جنگ انقلابی خلق در کشور پیرو، نه تنها طبقه حاکم پیرو که امپریالیسم بین المللی از جمله ابر قدرت امپریالیستی امریکا این ژاندارم جهان را نیز نگران ساخت و تمام سعی اش را کرد تا ضرباتی بر جنگ انقلابی خلق و انقلاب پیرو وارد کند. پولیس مخفی رژیم فوجیموری با کمک همه جانبه "سیا" امریکا کدرهای مهم حزب کمونیست پیرو (م-ل-م- اندیشه گونزالو) را هدف قرار داده و در سال (1992) ابی میل گزمن (گونزالو) را دستگیر کرد و بعد از محاکمه نمایشی ابتدا آنرا به اعدام و بعد به حبس ابد محکوم نمود. لیکن پرولتاریا و کمونیستهای انقلابی جهان و دیگر نیروها و اشخاص مترقی و انقلابی در سراسر جهان از طریق تشکیل "کمیته دفاع از جان رفیق گونزالو" مبارزه جهانی گسترده ای را علیه این اقدام غیر عادلانه و خاینانه دولت فوجیموری به پیش بردند. بعد از آن چندین تن دیگر از کدرهای رهبری این حزب دستگیر و زندانی شدند. هم چنین تعدادی از اعضای حزب کمونیست پیرو در زندان نسبت به انقلاب بی ایمان شده وزیر نام "طرح آسومیر" به دولت پیرو تسلیم شده و در همکاری با دولت تعداد بیشتری از اعضا و کدرهای این حزب کمونیست پیرو را به دشمن معرفی نمودند که توسط دولت پیرو دستگیر و زندانی و شکنجه شدند. این تنها همکاری رویزیونیستها و تسلیم طلبان "طرح آسومیر" در پیرو نبود که علیه اعضای حزب کمونیست پیرو خاینانه جاسوسی کرده و هویت و آدرس آنها را به پولیس دولت فوجیموری افشا کردند؛ بلکه در ایران حزب رویزیونیست توده و رویزیونیستهای سازمان چریک های فدائی خلق (اکثریت) نیز دست به چنین خیانت هولناکی زده و در همکاری با دولت ارتجاعی و جنایتکار جمهوری اسلامی صدها تن از کمونیستها و انقلابیون دیگر جریانات سیاسی را به زیر تیغ دولت خون آشام ایران انداختند. در افغانستان نیز رویزیونیستها و اپورتونیستهای شرفباخته و خاین به انقلاب و خلق منجمله "سازمان انقلابی"، "ساما- (ادامه دهندگان)" و افرادی از سازمان رویزیونیستی "ساوو" این خیانت ننگین را علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-

م) کشورانجام می دهند و نام اصلی و آدرس ما را به سرویسهای استخباراتی دولتهای امپریالیستی وکشورها وگروه های ارتجاعی معرفی می کنند.

بعد از ضربه از جانب دولت پیرو بر حزب کمونیست پیرو (م-ل-م)، جنگ خلق تضعیف شده و انقلاب خلق پیرو فروکش کرد. همچنین در سال 1996 جنگ خلق تحت رهبری حزب کمونیست نپال (مائوئیست) یکی از اعضای "جا" آغاز گردید و طی یکدهه حدود هشتاد درصد خاک نپال تحت کنترل نیروهای ارتش آزادیبخش خلق نپال درآمد و در مناطق آزاد شده هسته های نوین حاکمیت خلق ایجاد شدند و کمونیستها و خلق نپال جنگ انقلابی خلق را از مرحله "تعادل استراتژیک" عبور داده و به مرحله "تعرض استراتژیک" انکشاف دادند و انقلاب دموکراتیک نوین در آستانه پیروزی قرار گرفت. اما انحراف اپورتونیستی و رویزیونیستی و تسلیم طلبی رهبری حزب کمونیست نپال (مائوئیست) در رأس آنها "پراچندا" و "بابورام باترای" مرتد و خاین بجای ادامه مبارزه مسلحانه تا پیروزی انقلاب، راه تسلیم طلبی طبقاتی و پارلمانتاریسم را اختیار کرده و در سال (2006) ارتش خلق را خلع سلاح نموده و وارد دولت فئودال کمپرادوری شده و پراچندا و دیگر رهبران خاین این حزب در چوکی های صدارت و وزارت در دولت فئودال کمپرادوری نپال نوکر امپریالیسم و دولت توسعه طلبان هند تکیه زدند و خایانه انقلاب خلق نپال را که در آستانه پیروزی قرار داشت، به شکست کشاندند و بزرگترین خیانت رابه پرولتاریا و توده های خلق نپال مرتکب شده و ضربه ای سهمگینی به انقلاب جهانی وارد کردند. در شرایطی که رهبران حزب کمونیست نپال (مائوئیست) به پرتگاه رویزیونیسم و تسلیم طلبی سقوط کردند؛ برخی از اعضای "جا" منجمله حزب "کمونیست ایران (م-ل-م)" و حزب "کمونیست (مائوئیست)" افغانستان و دیگران بجای مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی اصولی علیه رویزیونیسم و تسلیم طلبی حزب کمونیست نپال (مائوئیست) از حرکت و اقدام خایانه ای رهبران این حزب استقبال کرده و آنرا "آستانه پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین" در نپال خوانده و "احتزاز بیرق پرولتاریا در (قله کوه ایوریست)" تبلیغ کردند. و عده ای دیگر از احزاب کمونیست عضو "جا" منجمله حزب "کمونیست انقلابی" امریکا تا چند سال سکوت اختیار کرده و حزب کمونیست هند (م-ل-م) در برابر این عقبگرد حزب کمونیست نپال (مائوئیست) برای چند سال موضع روشن نگرفت و به این صورت رویزیونیسم "پراچندا- باترای"، انقلاب خلق نپال را منهدم کرد و تسلط اپورتونیسم بر تشکل "جا" این نهاد پرولتاری بین المللی را در منجلا ببحران عمیقی فرو برده و به انحلال کشاند. و به این صورت رویزیونیستهای مرتد و ضد انقلابی نپال ضربه ای جبران ناپذیری بر جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و انقلاب پرولتاری در جهان وارد کردند. با آنکه در شرایط کنونی جهان جنگ خلق در چند ایالت هند، پیرو، فلپین و ترکیه (کردستان شمالی) تحت رهبری احزاب کمونیست مارکسیستی- لنینیستی مائوئیستی این کشورها ادامه دارد؛ اما جنبش بین المللی کمونیستی کماکان دچار بحران شدیدی است و عامل عمده در این بحران احزاب و سازمانهای رویزیونیستی و اپورتونیستی در کشورهای مختلف جهان هستند که هر چه بیشتر موجب توهم و گمراهی طبقه کارگر، روشنفکران مردمی و زحمتکشان در کشورهای شان شده و مانع از پیشرفت و گسترش جنبشهای انقلابی پرولتاری و جنبشهای مترقی ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی شده اند.

با آغاز قرن بیست و یکم حادثه (11) سپتمبر (2001) تمسکی شد در دست ابر قدرت امپریالیستی امریکا و متحدین آن تا اهداف غارتگرانه ای شان را از طریق اشغالگری نظامی و تسلط استعماری خاصاً در کشورهای تحت سلطه به پیش برند. امپریالیستهای امریکائی و ناتوی تاریخ (7) اکتوبر (2001) افغانستان را مورد تهاجم نظامی قرار داده و با اشغال نظامی سلطه استعماری شان را بر آن قایم کردند. به همین صورت در سال 2003 کشور عراق را مورد تهاجم نظامی قرار داده و با سرنگونی رژیم صدام حسین و اشغال نظامی عراق رابه مستعمره کشیده و بر منابع نفت این کشور مسلط شدند. و نیز در سه سال اخیر جنبشهای اعتراضی و قیام های خلقهای عرب در شمال افریقا و شرق میانه نیز عرصه ها و زمینه های شدند که امپریالیسم امریکا و متحدین آن با مداخلات غیر مستقیم و مستقیم، جنبشهای حق طلبانه و آزادی خواهانه ای خلقهای این کشورها را (که فاقد رهبری انقلابی پرولتاری بودند) به شکست کشاندند و جناح دیگری از طبقات ارتجاعی این کشورها را بقدرت رسانده اند و از جانبی بار دیگر سازمانها و گروه های ارتجاعی اسلامی را در سراسر جهان بسیج کرده و بر جنبشهای حق طلبانه خلقهای کشورهای عربی

وسایر کشورهای اسلامی مسلط ساختند. از دو سال باین طرف با مداخلات همه جانبه در کشور سوریه سعی دارند تا با سقوط رژیم بشار اسد جناح دیگری از طبقات حاکم سوریه را برهبری گروه های ارتجاعی اسلامی بقدرت برسانند تا بیشتر از بشار اسد فرمانبرداری کند و تسلط خود را همه جانبه تر بر منطقه شرق میانه تحکیم نموده و جنبشهای مترقی و آزادی خواهانه ای خلقهای این کشورها و دیگر کشورهای اسلامی را توسط نیروهای اسلامی قرون وسطائی سرکوب و خفه نمایند. در آینده دیده شود که امپریالیستهای جنایتکار و غارتگر امریکای کوانتو بعد از کشور سوریه چنگالهای خونین خود را بر کدام کشور در این منطقه و مناطق دیگر جهان، فرو خواهند برد.

با گسترش نفوذ سرمایه های امپریالیستی در کشورهای تحت سلطه طی سه و نیم دهه اخیر و تحمیل پالیسیهای ویرانگرانه منابع بزرگ مالی جهان از جمله بانگ جهانی و صندوق بین المللی پول بر این کشورها، به فقر و مسکنت هر چه بیشتر توده های خلق انجامیده و تضاد بین خلقها و ملل ستم دیده و امپریالیسم (تضاد عمده در اوضاع کنونی جهان) تا حدی شدت یافته است. هم چنین بر شدت تضاد بین توده های خلق و طبقات حاکم ارتجاعی فنودال و کمپرادور بوروکرات در این کشورها نیز افزوده شده است. اما در اکثریت این کشورها تعداد احزاب کمونیست انقلابی محدود بوده و یا اصلاً چنین حزبی وجود ندارد و باین صورت جنبشهای انقلابی پرولتری ضعیف اند. حدود پنج سال است که سرمایه داری جهانی و امپریالیسم دچار بحران ساختاری عمیقی است. کشورهای بزرگ سرمایه داری طی این مدت چند تریلیون دلار از ذخایر دولتها و مردم را برای نجات سرمایه های بزرگ از ورشکستگی هزینه کرده اند. و هم چنین طرح برنامه های "ریاضت کشی" به منظور جبران کاهش بودجه های این کشورها، به کاهش هر چه بیشتر سطح زندگی کارگران و سایر زحمتکشان منتج شده و به میزان فقر آنها به شدت افزوده است. ابر قدرت امپریالیستی امریکا منحنی بزرگترین اقتصاد جهان بدهی هایش به بیش از (16) تریلیون دلار رسیده که باز هم برای تأمین نیازهای مالی و مصارف اش نیاز به قروض جدیدی دارد. این موضوع طی سه- چهار هفته اخیر به بحران عمیقی در دولت امریکا مبدل شد که بنام "بحران بودجه" معروف شده است و دولت امریکا تا مرز ورشکستگی پیشرفت که بالاخره با سازش دو جناح از طبقات حاکم و موافقت کنگره امریکایه افزایش سقف استقراض، دولت او با مؤقتاً از ورشکستگی نجات یافت. طی مدت پنج سال موج بیکاری فزاینده فشار زیادی بر طبقه کارگر و سایر طبقات و اقشار زحمتکش در کشورهای سرمایه داری وارد کرده که سبب اعتراضات و تظاهرات گسترده ای در این کشورها گردیده است. کشورهای یونان، ایرلند، آیسلند، اسپانیه، پرتغال و ایتالیا بیش از دیگر کشورهای سرمایه داری به وضعیت های متفاوتی تا مرز ورشکستگی رسیدند و موج اعتراضات و تظاهرات توده های مردم در این چند کشور خاصاً در کشورهای یونان، اسپانیه و پرتغال بسیار گسترده بودند؛ لیکن با تزیق صدها میلیارد دلار از طرف سرمایه داری جهانی از سقوط اقتصاد این کشورها جلوگیری کردند؛ اما اعتراضات و تظاهرات و اعتصابات کارگران و سایر زحمتکشان علیه "سیاستهای ریاضت کشی" این دولتها ادامه داشته و بیکاری و فقر و تنگدستی هم چنان بر طبقه کارگر و سایر زحمتکشان فشار وارد می کند. اما فقدان و یا ضعف احزاب انقلابی پرولتری موجب شده است که جنبشهای خود جوش طبقه کارگر و سایر زحمتکشان و کتله های وسیع از روشنفکران مترقی در این کشورها تحت رهبری اشرافیت کارگری مسلط بر اتحادیه های کارگری و احزاب رویونیستی و دیگر احزاب بورژوا فرمیستی قرار گرفته و از تعمیق و گسترش اعتراضات میلیونی توده های خلق و طرح خواستهای سیاسی و به میان کشیدن شعار سرنگونی نظام سرمایه داری و امپریالیسم و تداوم مبارزه در این راه، به شدت جلوگیری کرده اند. سازمانها و احزاب کمونیست (مارکسیستی- لنینیستی- مائوئیستی) چندی که در این کشورها وجود دارند در موقعیت ضعیفی هستند و نمی توانند نقش فعال و قابل ملاحظه ای در سمت و سوی انقلابی این جنبشها ایفا کرده و مبارزات کارگران و سایر زحمتکشان را به جهت سرنگونی نظام سرمایه داری رهبری کنند.

جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-ا) در افغانستان با الهام از انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در چین در دهه (60) میلادی و بر اساس ضرورت تاریخی رهبری مبارزات انقلابی و مترقی توده های خلق بوجود آمد. هسته ابتدائی این جنبش، سازمان جوانان مترقی در سال (1344) خورشیدی بر رهبری رفیق

اکرم یاری (شهید) تشکیل شد و جنبش دموکراتیک نوین که یک جنبش عظیم توده ای در کشور بود توسط این سازمان رهبری گردید که با تسلط خطوط اپورتونیستی مختلف در "س.ج.م" این یگانه سازمان انقلابی پرولتری کشور در سال 1351 منحل گردیده و جنبش دموکراتیک نوین نیز فروکش کرد. جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-ا یا م-ل-م) در افغانستان طی بیش از چهار و نیمه دهه از پیچ و خمهای صعبی عبور نموده و دوره های از رونق نسبی و فروکشهای طولانی مدت را سپری کرده است. این جنبش همواره مورد حملات دشمنان طبقاتی قرار گرفته و بهترین کدرهای آن توسط طبقات ارتجاعی حاکم و جنایتکار بقتل رسیده اند. بعد از کودتای ننگین ثور، منسوبین جنبش دموکراتیک نوین و جنبش انقلابی پرولتری کشور مورد حملات وحشیانه رژیم باندهای رویونیست خلقی پرچمی هاوسوسیال امپریالیستهای "روسی" و گروه های ارتجاعی اسلامی نوکران امپریالیستهای غربی قرار گرفته و صدها عضو آنرا بعد از شکنجه های وحشیانه و غیر انسانی جنایتکارانه بقتل رسانده اند. و بعلاوه خیانت ساز مانها و گروه های رویونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلب هر چه بیشتر جنبش انقلابی پرولتری را تضعیف کرده است. در شرایط کنونی جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور در وضعیت پراکندگی به سر می برد؛ ولی خط ایدئولوژیک- سیاسی در جنبش تا حد زیادی روشن بوده و از رشد کیفی نسبی برخوردار است و بر مبنای همین خط مبارزه انقلابی توسط بخشهای مختلف این جنبش در دو عرصه یعنی (مبارزه طبقاتی و ملی و مبارزه علیه انواع رویونیسم و اپورتونیسم و تسلیم طلبی) به پیش برده می شود. همینکه تشکلات رویونیستی و اپورتونیستی مختلف طی بیش از سه دهه اخیر نتوانسته اند بطور کامل بر جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور مسلط شوند و بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری، مبارزه بین "دو خط" را در جنبش کمونیستی (م-ل-م) به پیش برده و چهره های کریه ضد انقلابی انواع رویونیسم و اپورتونیسم و تسلیم طلبیها و خیانتهای آنها را علیه جنبش انقلابی پرولتری و مبارزات توده های خلق بر ملا کرده و به این طریق از مارکسیسم- لنینیسم- مائونیسم دفاع نموده اند، خود نمایندگی از موجودیت خط روشن انقلابی پرولتری در جنبش کمونیستی کشور می نماید. لیکن بدون مبارزه قاطع و بی امان علیه انواع رویونیسم و اپورتونیسم و افشا و طرد آنها ایجاد حزب کمونیست انقلابی واقعی میسر نبوده و مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع ممکن نیست. و بدون تاکید روی چنین مبارزه ای انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی به پیروزی نخواهد رسید.

در اینجا یک بار دیگر روی موضوع چگونگی ایجاد حزب کمونیست انقلابی واقعی تاکید می نمایم: ایجاد حزب کمونیست واقعاً انقلابی یکی از وظایف عمده و مهم کمونیستهای انقلابی کشور است. بدون داشتن این سلاح و تهیه دو سلاح دیگری یعنی تشکیل ارتش توده ای انقلابی و تشکیل جبهه متحد ملی متشکل از طبقه کارگر و دهقانان فقیر و بی زمین، افشارتحتانی طبقه خرده بورژوازی، جناح میهن پرست طبقه بورژوازی ملی (متوسط) و سایر جریانات سیاسی ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی، پیش برد مبارزه ای که بتواند مبارزات آزادیبخش ملی را در شرایط کنونی کشور و مبارزات انقلابی پرولتاریا و سایر زحمتمکشان کشور را در راه پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی رهبری نماید، ممکن نیست. تجارب مبارزاتی پرولتاریای بین المللی نشان می دهد که تشکیل حزب انقلابی طبقه کارگر با خط روشن انقلابی (مارکسیستی- لنینیستی- مائونیستی) در یک کشور پیشرفت مهمی در مبارزه کمونیستهای انقلابی علیه انواع رویونیسم و اپورتونیسم و تسلیم طلبی را نشان می دهد. و ایجاد چنین حزبی از طریق وحدت ایدئولوژیک- سیاسی اصولی و دیالکتیکی بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور تحقق یافتنی است. و حزبی می تواند اثبات خط ایدئولوژیک- سیاسی نسبی و استحکام تشکیلاتی برخوردار باشد که در تشکیل آن معیارهای لنینی بگونه جدی مدنظر قرار گیرند. رفیق استالین در این مورد چنین می گوید: "حزب دارای خصلت توده ای است اما یک حزب توده ای نیست؛ حزب یک سازمان برگزیده است؛ برگزیده از بهترین ها و افراد امتحان پس داده که واجد شرایط اند". کمونیستهای واقعا انقلابی باید در ایجاد حزب کمونیست انقلابی تجارب پرولتاریا و کمونیستهای انقلابی جهان را طی بیش از یک و نیم قرن خاصاً در قرن بیستم جدآ مدنظر قرار دهند. از جهت دیگر کمونیستهای انقلابی افغانستان باید از تجارب مثبت و منفی جنبش کمونیستی (م-ل-م) کشور طی حدود نیم قرن بیاموزند و نتایج تلخ و فاجعه بار وحدت های میکانیکی و غیر دیالکتیکی را بطور جدی

مدنظر قرار دهند. ونیز به این موضوع توجه جدی مبذول نمایند که خطوط رویزیونیستی واپورتونیستی و تسلیم طلبانه طی چند دهه چه ضربات مدهشی برجانبش انقلابی پرولتری کشور وارد کرده اند. لهذا یگانه راه درتشکیل حزب کمونیست انقلابی(م-ل-م) تاکید روی ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی وخصلت طبقاتی آنست.وباتداوم مبارزه بین دوخط دردرون حزب است که می توانیم حد اکثر از نفوذورسوخ و تسلط خطوط اپورتونیستی و رویزیونیستی مختلف و عاملین آن درحزب کمونیست انقلابی جلوگیری نمائیم.

25 اکتوبر 2013
(پولاد)